

بسمه تعالی

پیاده‌سازی جلسه‌ی ۸۸ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام والمسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۱۵ آذر ۹۷

فهرست مطالب

- ۱- طرح بحث ولد ، مخالف توحید ۲
- ۱-۱- سکولاریسم؛ شرک امروز ۲
- ۱-۲- شنیدن بحث ولد و والد، در فضای دین! ۳
- ۱-۳- شرک؛ جداسازی حدود خدا از حدود خود ۳
- ۱-۴- طراحی نفاق در حکومت‌ها، یعنی جداسازی حوزه‌های خلق از خدا ۵
- ۱-۵- طراحی مناسک در اسلام، برای رسیدن به توحید ناب ۷
- ۱-۵-۱- سطح‌بندی آدم‌ها در بحث مناسک ۸
- ۱-۵-۲- «مناسک» در فضای قرآنی و روایی متفاوت با فضای رساله‌ای ۹
- ۱-۵-۳- نماز ۹

آیه ۱۲۳ بقره

موضوع اصلی: طرح بحث ولد

موضوعات فرعی: توحید، سکولاریسم، شرک، نفاق، مناسک، نماز

(بقره: ۱۲۳) وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ؛

۱- طرح بحث ولد ، مخالف توحید

[۲-] به مناسبت این آیه بحث شفاعت باطلی که مشرکین طرح می‌کردند، خدمتتان عرض شد؛ تحت یک بسته نسبتاً بزرگی به نام بحث «ولد» که یک نوع جداسازی است و یک نوع حیطة درست کردن برای خداست؛ یعنی «حیطه‌های خدا را جدا کنیم. به هر جهت خدا تا این جاست و از این به بعد حیطة‌ی من است. تا اینجا کارهای خداست و از این به بعد وقت من است. فکر خودم است.» به هر جهت برای خدا حیطة و محدوده قرار دادن مخالف روح اصلی دین است. روح اصلی دین بحث **توحید** است.

۱-۱- سکولاریسم؛ شرک امروز

[۳-] شاید بگوید: این مباحث چه فایده‌ای برای ما دارد؟ جواب این است که در مقابل بحث **توحید**، بحث **سکولاریسم** است؛ یعنی ترجمه‌ای از شرک. ماهیت شرک دقیقاً همین است. در سوره توحید خدا همین ولد و والد را بحث می‌کند. شرک به معنی قبول نکردن خدا نیست. فقط یکسری آتئیست هستند که طبیعت‌گرا هستند و می‌گویند خدایی نیست. اتفاقاً شرک یعنی خدا هست، منتها چند تا خدا وجود دارد؛ یعنی از چند جا فرمان صادر می‌شود. فرمان‌های عبادی از یک جا صادر می‌شود و فرمان‌های علوم اجتماعی از یک جای دیگر صادر می‌شود. علوم الهی از یک جا درمی‌آید و علوم انسانی از جای دیگری درمی‌آید. این می‌شود سکولاریسم؛ یعنی محدوده‌ها از همدیگر جداسازی می‌شود. کما اینکه عرض شد معنی لغوی سکیولار و سکیولاریزیشن یعنی جداسازی و این مشکل امروزه و دیروزه بشر همین نکته بوده؛ یعنی ما توحید را درست نفهمیدیم و از آن طرف هم دچار شرک شدیم. و این را تحت عنوان «ولد و والد» و بحث شفاعت مفصل طرح کردیم. باور و عدم باور این بحث در تصمیم‌گیری‌های سیاسی ما دخالت دارد، در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی ما دخالت دارد. به عبارتی گیر ما، **توحید** است.

[۵+] در سوره توبه، دارد: (توبه: ۲۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا... این مشرکون نجس‌اند، این نجاست به معنی فقهی (مثل نجاست سگ) نیست؛ **نجس** به معنی قذارت و پلیدی است. و لذا در جایی که محل توحید است (بعد از حکومت اسلامی)، دیگر محل ورود و تسلط مشرکین نباید بشود و آنان نباید به اینجا بیایند و اصلاً نزدیک مسجدالحرام و محل توحید نیایند! این‌جا بحث شرک اعتقادی نیست که مثلاً هندویی است که به هزاران خدا اعتقاد دارد. اصلاً سوره توبه مال این بحث نیست. سوره توبه کاملاً یک دعوای سیاسی - اجتماعی است. لذا آیه می‌فرماید: این‌ها پلیدند، نگذارید به مسجدالحرام بیایند! نگذارید وارد محل توحید بشوند!

[۷] یک عده گفتند: اگر قرار است مشرکین نیایند، سرمایه‌ها چه جوری باید وارد بشود؟ بالاخره این منافع ارزی ما این وسط چه می‌شود؟! می‌بینید این حرف‌ها، حرف‌های عاقلانه‌ای است که اگر بخواهی پای یکسری شرکت‌ها را ببری، مملکت ما که از این طریق‌ها ارز به دست می‌آورد، این دادو ستدها چه می‌شود؟! دقیقاً همین مشکل‌ها و سؤالاتی که امروز ما داریم، دیرروز هم بوده. اتفاقاً در آن زمان ثروت اینقدر دست مشرکین بوده که قرآن تذکر می‌دهد (توبه: ۵۵) فَلَا

تُعْجِبُكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ...؛ این اموال و اولاد آن‌ها، شما را به شگفت نیوردا! نترساندتان! همین مسائلی که ما داریم آن‌ها هم داشتند؛ چون همیشه انقلاب‌های دینی برپایه‌ی مستضعفین انجام شده است؛ آن زمان هم می‌گفتند: [با ممنوعیت ورود مشرکین به مکه] اگر سرمایه به داخل نیاید چه؟ آیه می‌فرماید: (توبه: ۲۸) ...وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ شَاءَ...؛ اگر از فقر می‌ترسید (که اگر این‌ها نیابند چه می‌شود!) فَسَوْفَ؛ یعنی به هر جهت یک کم امتحانات می‌کند، اگر دید از پس این امتحان برآمدید، از فضلش شما را بی‌نیاز می‌کند. نگران جذب سرمایه نباش.

[۹] همین است که می‌گویم، مشکل **توحید** است؛ مشکل این هست که خدا همه‌کاره نیست. [در نگاه توحیدی، باید] خدا همه‌کاره باشد و هرچیزی که ما به آن ارجاع داده شدیم، زیر پر همه‌کاره بودن خدا باشد. اگر این را باور نکرده باشیم، اگر حوزه‌های خدا را جداسازی کرده باشیم، آن طرح «ولد و والد» را قبول کرده‌ایم.

۱-۲- شنیدن بحث ولد و والد، در فضای دین!

[۲۵+] در آیه ۳۰ سوره توبه همین بحث «ولد و والد» را در فضای مسیحیت می‌شنوید. اصلاً در فضای دین می‌شنوید! یعنی یک موقعی بوده که این بحث را در فضای کفار می‌شنیدید و حالا نمونه این بحث را دارید در فضای دین می‌شنوید: (توبه: ۳۰) وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ... آن‌ها می‌گفتند رابطه با خدا قطع است و عزیر پسر خداست. مائیم و این! عزیر و مسیح، ابن الله هستند و چه کسی این را تفسیر می‌کند؟ من! یعنی من احبار و رهبان مفسر این هستیم.^۱ و رابطه هم ابن الله است نه عبد الله! چقدر فرق ابن الله و عبدالله است! این در فضای دین می‌شود همان طرح «ولد و والد» که جوهری آن مهم است. ...ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ... این قولی است که با دهن یک چیزی دارند می‌گویند، ولی مسئله یک ریشه‌ی عمیق‌تر دارد. ...يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا... مشابه همان حرف کفار را دارند می‌زنند. یعنی عین همان حرف کفار دارد اینجا زده می‌شود. بعد واکنش را ببینید! عین واکنش منافقین را انجام می‌دهد. می‌گوید: دشمن می‌خواهی؟ همین‌ها! ...فَاتْلِهِمْ اللَّهُ آتِي يُؤْفِكُونَ؛ خدا بگشودشان، این عجب طرحی است؟! این چه جور افکی است؟! این چه جور تهمت است؟! چون این تهمت سر از هزار جا درمی‌آورد. اصلاً ریشه تمدن غرب بر همین تهمت بنا شده است. اینکه خدا در عالم حضور ندارد. خدا در عوالم خودش حضور دارد و بشر هم در عوالم خودش حضور دارد و مسلط بر عوالم خودش است.

۱-۳- شرک؛ جداسازی حدود خدا از حدود خود

[۱۰-] حتی ما حوزه‌های وقتی خودمان را هم اگر نگاه کنیم، یک جور شرک مستتری در ما هست. مثلاً می‌گوید "این نماز خواندن، وقت و زمانی است که من باید برای خدا بگذارم، و مابقی می‌شود وقت خودم! وقت خانواده‌ام!" یا "این پول می‌شود پول خدا، این پول می‌شود پول خانواده‌ام." این یعنی اینکه من بین حوزه‌های خدا و حوزه‌های خودم جداسازی را قبول کرده‌ام که یک وقت‌هایی هست که برای خداست و اسمش نماز است و جلسه و هیئت، و این شرک است. یا یک پول‌هایی دارم که پول‌های خداست و اسمش خمس است. حالا چه کسی در این موضوعات تصمیم می‌گیرد؟ خودم! چه کسی راجع به آن پول‌ها تصمیم می‌گیرد؟ خودم! چه کسی راجع به منش زندگی من تصمیم می‌گیرد؟ خودم! این‌ها

۱. اینها در سوره بقره توضیح داده شد.

دیگر مال خودم است! تازه از همان‌هایی که فرض کرده که مال خداست، گاهی می‌دزدد و می‌گذارد برای خودش! و این یک جور شرک است. البته این یک شرک جلی و بت‌پرستی نیست، ولی گواهی از یک نوع شرک دارد. این آدم فضایش آماده است برای اینکه بگویند: نماز و روزه را که کارهای خداست، دین بگویند و روابط بین‌الملل، علوم انسانی، علوم اجتماعی و علوم اقتصادی کارهای خودم است، پس این‌ها را خودم می‌گوییم! این آدمی که اینجوری فکر می‌کند برای این گونه جداسازی حوزه‌ها هم آماده است.

[۱۲+] حالا مگر جور دیگر هم می‌شود؟ بله می‌شود! اصلاً آیات (آل عمران: ۱۹۱) **الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...** مال همین است؛ کسانی که نه فقط قیام و قعود، که همه چیزشان در اختیار خداست. این وسط‌ها پول هم برایش درمی‌آید، ولی ابدأ کار نمی‌کند که سهم خودش را بخواهد بگیرد و بگوید: این سهم خودم از زندگی است.

می‌گویید: سخت است؟ بله سخت است. این مال اولوالالباب است؛ کسانی که به لب و مغز رسیده‌اند، وگرنه کسانی که مغز تو کله‌شان نیست، [این اموال برایشان] تبدیل می‌شود به سهم‌بندی؛ مثلاً راجع به کفار داریم: (انعام: ۱۳۶) **وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا...** قرار می‌دهند برای خدا از حرث و انعام، نصیبی و می‌گویند این سهم خداست. آدم می‌پرسد مگر اشکال دارد؟! مگر تصویر ما راجع به خمس و زکات چیست؟! این است که بیاییم سهم خدا را بدهیم، بقیه‌اش سهم خودمان است! **...فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا^۲...** تازه سهم خدا را هم می‌زند؛ **...فَمَا كَانَ لَشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ^۳...** برای همین داریم «اسرق الناس من سرق عن صلاته»؛ دزدترین آدم‌ها کسی است که از نمازش بدزدد. کسی که حتی از سهم خدا هم می‌دزدد. **...فَمَا كَانَ لَشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ^۴...** سهم‌بندی هم کرده! در سهم‌بندی هم رعایت نمی‌کند. از این طرف می‌گذارد آن طرف، ولی از آن طرف نمی‌گذارد این طرف. سهم‌بندی کرده و تازه از سهم خدا هم می‌زند. در حالی که اصلاً تو بیخود کردی که بین خودت و خدا سهم‌بندی کرده‌ای! مگر ما بین خودمان و خدا سهم‌بندی داریم؟ همه‌اش مال خداست.

[۱۶-] ممکن است ما زکات بدهیم، وقت بگذاریم و می‌گوییم این وقت خدا و این وقت خودم. بعد از وقت خدا هم می‌زنیم. در صورتی که آن چیزی که خدا می‌خواهد وقت ندارد. اگر همه کارها چه تجارت، چه بیع، چه درس، چه نماز برای خدا بود، خیلی خوب است. کسی که دارد همه کارهایش را براساس چیزی که خدا می‌خواهد، انجام می‌دهد و سهمی هم برای خودش قائل نیست.

[۴۷-] در باب این سهم‌ها روایتی بخوانم؛ این روایت در کافی راجع به عبادت است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: **فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبٌ يَا ابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي...** در تورات آمده است که ای آدم! برای عبادت من (چه نماز که ذکر الله خاص هست، چه زندگی که آن هم ذکر الله است) وقت آزاد کن و عبادت کن، من قلب تو را پُر از بی‌نیازی می‌کنم. ما از یک چیزهایی می‌زنیم که نمی‌فهمیم. در این نگاه داریم شیپور را سر و ته می‌گیریم؛ که از این طرف می‌دمی و پاره می‌شوی

۲. و به گمان بی‌اساس خود گفتند: این سهم خدا، و این سهم بتان ما.

۳. [و عقیده داشتند] آنچه برای بتانشان باشد به خدا نمی‌رسد.

۴. و آنچه برای خدا باشد [در صورتی که سهم بتان کمبودی داشته باشد] به آنها می‌رسد.

ولی صدایی در نمی آید، فقط داری خودت را داغان می کنی! در صورتی که باید شیپور را درست به دست بگیری. این وقتی که برای عبادت به دست آورده ای، وقت برای تعویض دهنه ی شیپور است. ... وَ لَا أَكِلُكَ إِلَيَّ طَلَبِكَ... نسبت به خواسته ات تو را به خودت وانگذارم. اینکه گفته اند (نساء: ۳۲) ... وَ أَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ... برو دنبال فضل خدا، اینچنین است. ... وَ عَلَيَّ أَنْ أُسَدَّ فَأَقْتَك... به گردن من که فقرت را جبران کنم. ... وَ أَمْلَأُ قَلْبِكَ خَوْفًا مِنِّي... و آن وقت دلت را پر از خوف خودم می کنم. ... وَ إِنْ لَا تَفَرَّغَ لِعِبَادَتِي... اگر همچین کاری نکنی ... أَمْلَأُ قَلْبِكَ شُغْلًا بِالذَّنْبِ... قلبت را پر از اشتغالات دنیایی می کنم که همه اش ماشین حساب دستت باشد و بنشیننی ضرب و تقسیم کنی. برای جور کردن وام و بدهی و... و همین طوری فکر می کند که "این جوری بکنم این جوری سود می دهد، بعد می برم فلان جا سرمایه گذاری می کنم. بعد بیت کوین^۵ می خرم، بعد...". اصلاً می بینی ذهن این آدم یک کاریکاتوری است که دارد هی این ها را بالا و پایین می کند. ثُمَّ لَا أُسَدَّ فَأَقْتَكَ وَ أَكِلُكَ إِلَيَّ طَلَبِكَ؛^۶ سپس در نیاز را به رویت نبندم و تو را با خواستت واگذارم. نه طلبت را به عهده می گیرم و نه... حالا بدو! تو زندگیت را برای من بکن، من هم دنیایت را [کفالت می کنم] البته خدا خدای انتقام گیر هم نیست؛ این تبیین وضعیت دنیاست. دنیا این مدلی است.^۷

۱-۴- طراحی نفاق در حکومتها، یعنی جداسازی حوزه های خلق از خدا

[۲۲+] الان اگر ما گرفتار سکولاریسم شدیم، به خاطر همین نکته است. به خاطر این است که سهم بندی کردیم بین خودمان و خدا. چرا این بحث مطرح می شود؟ به خاطر این است که شما به نوعی بحث «ولد و والد» را قبول کرده ای!

۵. Bitcoin یک شبکه پرداخت غیر متمرکز است؛ یعنی نه یک شخص و نه یک کمپانی روی فرایند تولید و تغییر قیمت آن هیچ کنترلی ندارند. به جای آن، هرکسی روی شبکه کنترل پول خود را بر عهده دارد و هرکسی می تواند با دانلود نرم افزار رایگان Bitcoin و اجرای آن روی کامپیوتر شخصی اش، روی سیستم مالی Bitcoin تاثیرگذار باشد. همچنین بیت کوین یک نوع ارز دیجیتال است که به صورت مجازی ساخته و نگهداری می شود. کسی آن را کنترل نمی کند، چاپ نمی شود و به وسیله نرم افزارهای رایانه ای که در سراسر جهان مشغول حل مسائل ریاضی هستند، تولید می شود. این ارز دیجیتال اولین نمونه، از ارزیابی است که با نام ارزهای رمز پایه شناخته می شوند.

۶. الکافی، جلد ۲، صفحه ۸۳

۷. [۵۰+] یک خانمی به ما زنگ زد و گفت: "من سابقه بد دارم ولی من یک زندگی طیب و طاهر می خواهم!" یعنی تو می خواهی آن راه را بروی و این نتیجه را بگیری؟! بعد می گفت: "چرا خدا این قدر مرا اذیت می کند؟" گفتیم: "به خدا چه ربطی دارد؟! این مثل این است که طرف می خواهد خودش را از بالای پشت بام پایین بیندازد، بعد دست و پایش بشکند، بعد بگوید: چرا خدا با من این جوری می کند؟! خُب خودت را نینداز پایین! بعد گفت: "من می خواهم برگردم!" گفتیم: "حالا کدام طرفی می خواهی برگردی؟" بعضی فقط می خواهند برگردند ولی نمی دانند به سمت خدا می خواهند برگردند یا طرف دیگری! گفتیم: "می خواهید به سمت خدا برگردید؟" گفت: "اره!" گفتیم: "پس باید کارهایی را که خدا گفته انجام بدهی!" گفت: "نمی شود یک جور دیگر؟! پس کلاً ماجرا دست خودت است. یعنی تو هم می خواهی به سمت خدا برگردی، هم از آن سابقه برگردی، بعد هم می گویی: چرا پسرها با ما چنین ارتباطاتی برقرار می کنند؟ خُب شما با این ریخت و قیافه که داری، داری به پسرها آن کد لازم را می دهی که پسرها با شما چه طوری برخورد کنند! یعنی این آدمها می خواهند هر جوری دلشان خواست زندگی بکنند! و بهترین و شریف ترین نتایج را هم بگیرند؟! این نمی شود! این خانم می گفت: "من یک شوهر طیب و طاهر می خواهم!" شما طیب و طاهر بشو بعد (نور: ۲۶) ... وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ... این یک قاعده عمومی است. ضمن اینکه ناظر به قاعده فحشا هم هست. همسران ائمه ممکن بوده که مخالف باشند ولی هیچ کدام اهل فحشاء نبوده اند. این چیزهایی هم که راجع به بعضی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می گویند، اینها حرف های بی خودی است.

[۵۴-] این آیه یک قاعده کلی است. مثل این است که بگویند: ورزش موجب سلامتی است. آیا این حرف اشتباه است؟ ولی آیا ممکن نیست که کسی که ورزش نمی کند، سالم باشد؟ این هم ممکن است، ولی همه می دانند یکی از کارها برای سلامتی این است که ورزش بکنند. این شما را در مجرای قرار می دهد که سلامتی در آن تضمین شده تر است و البته پارامترهای دیگر هم هست. فقط پارامترها با هم موازنه می شود. کما اینکه اگر شما همسر طیب و طاهر می خواهی، راهش طیب و طاهر بودن خودت است. اگر طاهر باشی در مظان این هستی که همسر طیب و طاهر گیرت بیاید. پس باید همان راه را رفت تا همان نتیجه را گرفت.

حالا این ولد چه مؤنث باشد، چه نباشد. این طرح به شدت نفاق آلود است؛ چون که شما هم خدا داری، هم نداری! اصلاً **طراحی نفاق**، زیر پای خدا زدن نیست. طراحی نفاق در حکومت‌های اسلامی و زندگی، جدا کردن حوزه‌ها از همدیگر است؛ یعنی سکولاریسم است، به صورتی که شما خدا داری و نداری. اصلاً وقتی داری سیستم اقتصاد و علوم اجتماعی‌ات را می‌چینی، شما هیچ تفاوتی با یک مشرک نداری؛ چون که دقیقاً دست در فرمول‌هایی می‌بری که او آنجا دارد دست می‌برد. وقتی می‌خواهی خانواده را توضیح بدهی، دقیقاً دست به همان فرمول‌هایی می‌بری که آن‌ها دارند می‌گویند، ضمن اینکه شما خدا داری.^۸

[۳۲-] آیه‌ای می‌خوانم تا نشان بدهم که منافقین نفاق دارند که آن‌ها را با این [روحیه] یاد می‌کند [که کاری که می‌کنند این است که حوزه‌ها را جداسازی می‌نمایند]:

[۳۲+] در آیه ۱۴۰ سوره نساء دارد: (نساء: ۱۴۰) **إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى...** وقتی نماز می‌خوانند با کسالت نماز می‌خوانند... **يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا**؛ این‌ها کم به یاد خدا هستند. می‌خواهد بگوید: این‌ها حوزه‌هایشان جداست. [یاد قلیل] در مقابل (احزاب: ۴۱) **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا**؛ یاد کثیر؛ یعنی یاد در همه حوزه‌ها، همه حوزه‌ها دست خدا باشد. ولی این‌ها این‌گونه نیستند. این‌ها حوزه‌های خدا را جدا می‌کنند، یک کمی به یاد خدا هستند. عمده‌ی حوزه‌هایشان دست خودشان است. عمده‌ی زندگی‌شان دست خودشان است. حتی در فضای مناسک!

[۳۴+] در حالیکه در سوره نساء: آیه ۱۰۲، درباره نماز خوف به جماعت است و می‌فرماید: حواستان باشد که اگر اسلحه تان را زمین بگذارید، دشمن می‌زند، در هر جبهه‌ای؛^۹ اگر کسی در «جهاد اصغر» اسلحه‌اش را که توپ و تانک باشد زمین بگذارد، شیطان آن جبهه، او را می‌زند. اگر در جبهه «جهاد اکبر» باشد که سلاحش بکاء است، اگر این را زمین بگذارد شیطان از رویت رد می‌شود!^{۱۰} [۳۷+] (نساء: ۱۰۳) **فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ... وَفَعُودًا وَعَلَى جُنُوبِكُمْ...**^{۱۱} نماز مگر ذکر الله نیست؟! می‌فرماید در همه حال به یاد خدا! نمی‌گذارد شما تصور بکنید نماز سه‌سهم

۸. [۲۴-] من رابطه‌ام با مولوی خوب است؛ لذا این نکته‌ای که می‌گویم از سر بی‌ارتباطی نیست. منتها گاهی اوقات برای آدم‌ها، آلترناتیوهای خوب درست می‌کنند؛ مثلاً چون شما به حکمت احتیاج داری، می‌توانی یک آدم بی‌دینی باشی و اگر خارج از کشور بروی، پر است از کتابهای roomy wesdom؛ حکمت‌های رومی! که حکمت‌های مولوی را درآورده‌اند. طرف خلأ خدا و دین را دارد و اگر این خلأ وجود داشته باشد، یک روزی سرش به سنگ می‌خورد، ولی همین خلأ را با یک چیزی پر می‌کنند! فرق است اینکه یک عارف roomy wesdom بخواند، یا یک آدم همین جوری! که بگوید من خلأ خودم را با این پر می‌کنم.

۹. (نساء: ۱۰۲) **...وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً...**

۱۰. خیلی مهم است که تصویرت راجع به دشمن مقابلت چه باشد. اگر تصویرت این باشد که من با او سر یک موضوعاتی چالش دارم، حتماً باید بروی در فضای بده بستان. قالب مذاکره برای کسانی است که فکر می‌کنند بر سر موضوعاتی با دشمن چالش دارند. باید با دشمن مقابلتان در فضای بده بستان نباشید و فضا، زدن هژمونی همدیگر باشد، اگر در فضای بده بستان بروید، حتماً خوردید. یک امتیاز دادن در آنجا یعنی رقم زدن تضعیف خودتان.

پس بستگی دارد که چه چیزی در ذهن دولتمردان ما جا گرفته. آیا فکر می‌کنند با همدیگر چالش‌هایی پیدا کردند که باید بروند آن‌ها را حل کنند، پس طبیعتاً باید بروند در فضای بده بستان. یا اینکه تصورشان این است که (بقره: ۱۲۰) **وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ...** اصلاً روش شما را قبول ندارد. یعنی با هم مشکل منطقی، مشکل بود و نبود و مشکل هژمونی پیدا کرده‌اید؛ لذا آنجا اگر یک امتیاز بدهید، به اندازه‌ی یک امتیاز باخته‌اید. و بنده با دولتمردانمان صحبت کرده‌ام و دیده‌ام که تصورشان تصور شماره یک است! و فکر می‌کنند کلاً ما با دشمن چالش‌هایی داریم. نمی‌دانند موسی و فرعون با هم چالش ندارند، با هم سر موضوعاتی به مشکل برنخورند، بلکه با هویت هم مشکل دارند.

۱۱. پس هنگامی که نماز را [در میدان جنگ] به پایان بریدی، خدا را در حال ایستاده و نشسته و خوابیده یاد کنی.

خداست. با اینکه می‌گوید: (طه: ۱۴) ... وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي؛ نماز یاد خداست ولی نه اینکه من سهم خدا را در یاد خدا به او تحویل بدهم و بعد بروم دنبال زندگی‌ام! این می‌شود عین سکولاریسم. آیه می‌فرماید: همه زندگی به یاد خدا! (نساء: ۱۰۳) ... فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ...^{۱۲} خوف بود باز یاد خدا، از خوف درآمدی و جنگ تمام شد، باز یاد خدا. بعد از خوف رسیدی به امن، باز یاد خدا. ببینید که این نحوه از طرح بحث چقدر فرق دارد با نحوه‌ی طرحی که ما داریم. طرف می‌گفت: نماز بخوانیم خیرش را بکنیم! انگار یک چیزی افتاده دقیقاً وسط برنامه‌های ما! انگار نماز مثل یک نقطه اضافی است توی برنامه‌های ما! ببینید این چقدر فرق دارد تا این روایت که دارد: مؤمن اول اوقات نمازش را می‌چیند، بعداً برنامه‌هایش را می‌چیند. تازه آن برنامه‌ها، برنامه خودش نیست، برنامه‌های خداست.

[۴۱-] آن مال نماز خوف بود و این آیه [که می‌گوییم] هم مال حج؛: (بقره: ۱۹۹) ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛^{۱۳} (بقره: ۳۰۰) فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ... حالا که مناسکتان تمام شد ...فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا... منظور از آب‌اء، پدرانتان نیست، بلکه منظور هر کاری است که دارید می‌کنید. نگو «حالا که حج مان را انجام دادیم، دیگر برویم سراغ کسب و کار خودمان و درس و دانشگاه! دیگر من شدم حاجی، پس بنشینیم سر کارمان!» آیه می‌فرماید: نه! عمیقاً به یاد خدا باشید.

[۴۵-] در سوره جمعه آیه ۹ می‌خواهد بگوید بروید نماز جمعه بخوانید، می‌گوید بروید به سمت یاد خدا: (جمعه: ۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ... بعد که نماز تمام شد ...فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ... چرا صف را به هم می‌زنی؟! فقط نماز تمام شد...انْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا...؛ باز یاد خدا! انتشار در زمین، کسب و کار و همه‌ی این‌ها، ولی یاد خدا. این همان مناسکی است که قرآن در بستر دیگری تعریف می‌کند؛ مثلاً همان آیه (احزاب: ۴۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا، مال فضای جهاد است. جهادش همین است. نمازش همین است. نماز جمعه‌اش همین است. حشش همین است و قس علی هذا. همه چیزش همین است. یعنی مناسک را هم گذاشته بابت همین داستان و این می‌شود توحید. اما اینکه سهم‌بندی بکنیم (انعام: ۱۳۶) وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا... این همان طرح کلی شرک و ولد و والد می‌شود که سر از نفاق و سکولاریسم درمی‌آورد. سهم‌های خدا و سهم‌های آدم از هم جدا می‌شود.

[۵۵+] پس بحث یاد خدا و سکولاریسم، ولد و والد و طرح (توبه: ۳۰) ...يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا...؛ یعنی در ادبیات دینی هم می‌شود حرف کفرآلود زد. این محتوا ریشه بحث مهم شفاعت است که عرض شد.

۵-۱- طراحی مناسک در اسلام، برای رسیدن به توحید ناب

[۱۶+] البته سطح‌بندی در آدم‌ها قطعاً مهم است؛ یعنی خیلی از معارفی که اینجا گفته می‌شود، آن معرفت ناب توحیدی است که خدا در حرف‌های ناب خودش زده است. اتفاقاً آمده از سطحی از سطح‌های نازله گفته: بیا همین سهم نماز را قرار بده و این نماز را این جوری بخوان! تا رفته رفته کارت، برای خدا شود و خدا در نظر شما یک جور دیگری بشود.

۱۲. و همین که از فتنه و آشوب دشمن [مطمئن شدید، نماز را [به صورت معمولش] اقامه کنید.

۱۳. سپس از همان جایی که مردم روانه می‌شوند [به سوی منی] روانه شوید، و از خدا آموزش بخواهید زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

[۱۷+] به خاطر همین، واقعاً اسلام از نظر وجود مناسکی که دارد بی‌نظیر است. هیچ دینی چنین مناسک اجباری ندارد. مناسک اجباری یعنی اینکه شما بلند شو بیا برای خدا نماز بخوان! و ما می‌خوانیم. یا در روزه برای خدا ۱۷ ساعت چیزی نمی‌خوریم. اگر کسی به شما بگوید: چه کسی این را به تو گفته؟ می‌گویی: خدا! همین اینکه طرف این را تمرین می‌کند که خدا به ما این را گفته و من هم به خاطر حرف خدا ۱۷ ساعت چیزی نمی‌خورم، [خیلی ارزشمند است]. حتی اگر به کسی بگویی شما می‌توانی بروی زیر میز و بخوری و کسی نبیند، می‌گوید: یعنی چه؟! خدا که می‌بیند! یک خدای ناظر شاهد، رفته رفته برای یک مؤمن تبیین شده است. همین که پایش افتاده یک مناسکی را به خاطر خدا انجام دهد.

۱-۵-۱ - سطح بندی آدم‌ها در بحث مناسک

[۱۹+] به این نکته هم دقت شود که ما خیلی توقع داریم که آدم‌ها به سطح خیلی بالایی از معارف برسند لابد در ۶۰ - ۷۰ سالگی! و این اشتباه است! ذیل آیه (فاطر: ۳۷) ... **أَوْلَمْ نَعْمَرُكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ...** آیا ما اینقدری عمر ندادیم که طرف تذکر پیدا کند؟ و هوش و حواسش سر جایش بیاید؟ روایات ذیل این آیه را ببینید که این آیه برای «ابن ثمانی عشر سنه»؛ برای ۱۸ ساله‌هاست! روایاتی دیگر آمده که این آیه برای ۲۳ ساله‌هاست. و روایاتی آمده که برای ۳۵ ساله‌هاست و روایتی هم آمده که این آیه برای ۴۰ ساله‌هاست. یعنی ته قضیه ۴۰ سال است. ولی ما تازه در سن ۴۵ سالگی هواهای جوانی شرک‌آلود داریم؛ انگار هنوز وقت ما نشده شروع بکنیم؛ بابا گذشت! این آیه مال ۱۸ ساله‌هاست! یک خرده این تلقی بچه بودن را باید زدود.

[۴۳-] (سؤال) ج: آدم مثل بچه آدم باید خرده خرده بزرگ شود. این سطوحی که عرض شد برای همین بود و اصلاً برای همین داریم آیات را می‌خوانیم. یک موقع بچه دو ساله است و به سیب‌زمینی می‌گوید: «دیب دمینی» که آدم خوشش هم می‌آید، ولی این اگر تا ۷-۸ سالگی همین را بگوید، دیگر این را باید ببرند گفتار درمانی! یعنی گاهی طرف رسیده به سن ۸۰ سالگی ولی در سن نوجوانی دارد به رحمت خدا می‌رود؛ یعنی با همان ایده‌های نوجوانی که مثلاً یک موقعی یک ماشین اسباب‌بازی داشته و داشته با آن تفاخر می‌کرده، حالا که بزرگ شده یک اسکیلی (Scale)^{۱۴} درست شده و همه با هم بزرگ شده‌اند؛ خودش و ماشین‌هایش! تفاخرهایش هم رفته روی همین ماشین‌هایش و در حقیقت اسکیل و سایزهای خودش و اسباب‌بازی‌هایش عوض شده. یک موقع آدم در مراحل است؛ مثلاً بچه راهنمایی است که می‌گوید: من بروم نماز را بخوانم و آدم تشویقش هم می‌کند، ولی گاهی طرف ۲۳-۲۴ سالش است، باز می‌گوید: من بروم نماز را بخوانم. این مثل همان کسی است که حتی در سن ۷-۸ سالگی هنوز به سیب‌زمینی می‌گوید: دیب دمینی! آخر یک تحرکی! یک تغییری!

[۲۱] البته سطح بندی دارد سطح‌های آدم‌ها مختلف است. [۱۹-] حالا، آیا همین سطح را خدا می‌خواهد؟ مفصل می‌توانم به شما آیه نشان بدهم که دقیقاً در همه بحث مناسکی که ما داریم، خود قرآن نشان داده که من فقط این مناسک را نمی‌خواستم! داستان را گم نکن! [۲۱+] چرا قرآن این مسائل را مطرح می‌کند؟ قرآن همیشه چشم‌اندازها را بلند معرفی می‌کند. که انسان بداند این‌جا که من قرار است بروم آن جاست، این‌جا (این پایین) نیست. اگر کوهنوردی، منظوم اورست هست جنت‌آباد نیست. طرف مثلاً رفته سربالایی جنت‌آباد را بالا، می‌گوید کوهنوردی کردم! این منظور

۱۴. پوسته، تناسب

از کوه نیست. لذا قرآن این سطوح مختلف معرفتی را طرح می‌کند، ناگهان می‌بینید با یک مناسک واجب شروع می‌کند تا فرد را خرده خرده بیاورد توی این فضا که من باید آخرش به این نتیجه برسم که تمام زندگی فرد و تمام حوزه‌های زندگی مال خداست، نه فقط زندگی عبادی فرد؛ بلکه زندگی سیاسی، زندگی اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی فرد، همه اش مال خداست. آن موقع، این می‌شود **توحید**.

۱-۵-۲- «مناسک» در فضای قرآنی و روایی متفاوت با فضای رساله‌ای

[۲۸+] یک حرف مهمی وجود دارد و آن اینکه مناسک را، وقتی خود قرآن می‌خواهد تعریف بکند، این را در قالب یک پرونده‌ی دیگری طرح می‌کند، اما نوعی که من آخوند می‌آیم به شما می‌گویم در قالب پرونده و فولدر دیگری باز می‌کنم؛ فولدر مناسک! و اتفاقاً کاملاً سکولاریزه مطرحش می‌کنم. ولی وقتی قرآن مطرح می‌کند، فولدر این بحث را یک جای دیگر باز می‌کند. برای همین وقتی ما نماز می‌خوانیم، حج می‌رویم، می‌بینیم تأثیر آن نیست! چرا تأثیر آن نیست؟! به خاطر اینکه شما مثلاً یک چیزی که در اندروید نوشته شده را می‌خواهی در IOS بالا بیاورید، خُب! بالا نمی‌آید! می‌بینید یک ظاهری از آن بالا می‌آید ولی بالا نمی‌آید! اگر هم بالا بیاید، یک دمویی بالا می‌آید. چون در یک محیط دیگر برنامه نویسی شده است. قرآن مثل سیستم‌های (مک‌mac) باید برنامه‌هایش را در سیستم خودش بنویسد. نمی‌توانی پشت کامپیوتر بنشین و سیستم IOS بنویسی، باید در سیستم عامل (مک‌mac) بنویسی؛ یعنی همه چیزش به هم ربط دارد. یعنی شما این وسط نمی‌توانی بازی در بیاوری. همه‌اش مرتبط به همدیگر است.

[۳۰+] لذا می‌بینید اصلاً فضاهای رساله‌ای ما با فضای قرآن فرق دارد! فضای رساله آمده همه چیز را جدا کرده و خروجی آن را جلوی تو گذاشته و گفته واجب است. روایات و قرآن، اصلاً این جور نیست. در سیستم عاملش، توضیح داده. به صورتی که به قول حقوق‌دان‌ها ما یک «قانون» داریم و یک «دکترین قانون» که ما آخوندها به آن می‌گوییم «روح قانون». دکترین قانون به شدت مهم است چون روح حاکم بر قانون است. و لذا آن دکترین را باید داشته باشی تا قانون، خودش را نشان بدهد. ولی ما این دکترین‌ها را بحث نمی‌کنیم و صاف حکم را وسط می‌گذاریم! لذا کسی توجیه نمی‌شود و می‌گوید: بالاخره نماز است دیگر! باید آن را خواند. بالاخره حج است و باید رفت! ولی بستر آن را باید دید.

[۴۰+] باید فرد در همین فضا مناسک را انجام بدهد. اگر مناسک را در فضای قرآنی مناسک انجام ندهد، یک جوری مشرک است. این همان شرک‌های خفی است که در وجود آدم هست. بعداً می‌بینید کار دستتان می‌افتد و می‌نشینید پای میز مذاکره و شرکت‌های اقتصادی و علوم انسانی و علوم اجتماعی، طرح می‌دهید و می‌بینید یک مشرک نشسته دارد سیستم را طراحی می‌کند!

۱-۵-۳- نماز

[۵۶-] نماز یک شاخصی دارد. نماز این جور معرفتی شده، ضمن اینکه ماهیت نماز یاد خداست. و یک یاد خدای خاصی هم هست. چرا؟ چون نماز به هر دلیلی معراج مؤمن است. اگر روایات بحث نماز را ببینید این نکته در آن خیلی مهم است.

۱-۵-۳-۱- نماز، تکلم وجودی بین پیغمبر و حضرت حق

[۵۶+] می‌دانید نماز چگونه تشریح شده است؟ خدا، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را معراج برده و در معراج یک تکلم وجودی شکل گرفته بین پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خدا، درباره عظمتی که دیده. تکلم‌های وجودی این مدلی است که مثلاً وقتی شما از یک صحنه‌ای خیلی تعجب می‌کنید، ممکن است یک کارهایی بکنید و یک حرف‌هایی بزنید؛ مثل WOW که این کلمه نیست. به آن می‌گویند: تکلم وجودی. در معراج یک تکلم وجودی بین پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت حق شکل می‌گیرد. یعنی اصلاً حرکاتش این جوری درمی‌آید؛ مثلاً یک‌هوا یک حال نعمت گرفتن در پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تجلی پیدا می‌کند. خدا می‌گوید: حالا من را ناز بده ببینم! و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید: الحمد لله رب العالمین و این شد یک تکه‌ای از نماز. بعد یک‌هوا یک عظمت حق آشکار می‌شود و حضرت به حالت رکوع درمی‌آید و این می‌شود رکوع نماز. بعد خدا می‌گوید سرت را بالا بیاور ببینم! تا حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله سرش را بالا می‌آورد، یک عظمتی فوق آن عظمت می‌بیند و به خاک می‌افتد و این را خدا به عنوان سجده نماز می‌نویسد. در رکعت دوم خدا به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید: اگر می‌خواهی به من برسی از طریق اهل بیت خودت باید بیایی. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌پرسند: چه کار بکنم؟ و شروع می‌کند به خواندن «انا انزلناه فی ليله القدر» و لذا از مجموعه‌ای از این تکلم‌های وجودی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در معراج، نماز استخراج می‌شود. این فرق دارد تا اینکه به شما بگویند: این‌ها یکسری حرکات اعتباری است! که مثلاً می‌توانستی این جوری بکنی، ولی حالا باید این جوری بکنی! بعد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به بقیه فرموده: ما که رفتیم معراج و نماز، پس هر که می‌خواهد به معراج برود «الصلاة معراج المؤمن».

۱-۵-۳-۲- جایگاه ویژه نماز

[۶۰-] برای همین نماز یک ویژگی خیلی خاص دارد. به صورتی که اولین سنسورها در راه‌های که انسان می‌رود، روی نماز می‌زند. برای همین شیطان به شما اجازه نماز خوب نمی‌دهد. (جن: ۱۹) **وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا**؛ وقتی عبدالله بخواد بلند شود نماز بخواند، شیاطین به صورت گروهی حمله می‌کنند. یعنی در دعای کمیل حمله سنگین نیست، ولی در نماز حمله به شدت سنگین است. برای همین در دعای کمیل ۵ دقیقه می‌توانید حواستان را جمع بکنید، اگر در نماز بتوانید ۵ دقیقه حواستان را جمع کنید، به المپیک نماز می‌توانید راه پیدا کنید. یعنی معلوم است که با ۲۰ تا مبارز هم بلد است همزمان بجنگد.

[۶۱+] نماز یک ذکر الله فوق العاده‌ای است و تکراری هم هست. مثل حج نیست. هی دارد روی شخص تست می‌شود. برای همین است که «إِنْ قُبِلَتْ قَبْلَ مَا سَوَّاهَا»^{۱۵}؛ اگر واقعاً قبول بشود، بقیه اعمال قبول می‌شود. حالا کی قبول می‌شود؟ گفته‌اند: هر مقداری از آن که شما در یاد الهی باشید، آن مقدارش قبول می‌شود. و اگر اصلاً به یاد خدا نیستی، اصلاً قبول نمی‌شود. (منظور قبول فقهی نیست.) وقتی این جور است معلوم است که اعمال دیگر قبول نبوده، به خاطر خدا نبوده. اگر کسی می‌خواهد توفیق نماز خواندن درست و حسابی پیدا بکند، باید برود زندگی‌اش را درست و حسابی بکند. فکر نکنند که می‌تواند بگوید: الان خودم را جمع و جور می‌کنم، یک نماز درست و حسابی می‌خوانم! این جوری نیست. البته جمع و جور کردن فی‌الجمله قبل از نماز مهم است و این را گفته‌اند که انسان یک تفرغی پیدا بکند. ذهنش را آزاد بکند. بنشیند و بعد از نماز در تعقیباتی فضای نماز و یاد خدا را ادامه دهد، ولی این مثل این است که یک آدم ضعیف

البُنيه بگويد: من در طول روز ورزش نمی‌کنم، بعد ۱۰ دقیقه مانده چنان خودم را آماده می‌کنم که می‌روم روی تشک و همه قهرمان‌ها را می‌زنم! خُب! معلوم است که نمی‌شود! البته کسی هم که خیلی بدنش را آماده نگه می‌دارد، یک ۱۰ دقیقه باید بدنش را گرم بکند تا برود روی تشک. [چه برسد به] نماز که تست همه کارهای آدم است، حتی نماز شب. کسی به حضرت می‌گفت: من نماز شب نمی‌توانم بخوانم، حضرت نگفتند که شما خوابت اشکال دارد، گفتند: «قَدْ قَيَّدْتُكَ ذُنُوبًا»؛ معلوم است که زیاد گناه می‌کنی! گناه می‌کنی، نمی‌توانی نماز شب بخوانی! نه پس! گناه بکن، نماز شب هم بخوان!

۱-۵-۳- اهمیت نماز اول وقت

[۶۷+] (سؤال) ج: نماز اول وقت مثل دویدن است، منتهای مراتب چون که دنیا سر پایینی است، گاهی بعضی روی تردمیل می‌دوند؛ یعنی فقط می‌دود ولی جلو نمی‌رود. خودش را در نقطه‌ای ثابت نگه می‌دارد. نماز اول وقت خیلی مهم است. می‌دانید چرا؟ یک دلیل معرفتی دارد. مثل این است که یک عزیز به شما زنگ بزند. موقعی که زنگ می‌زند، با یک سرعتی سمت گوشی می‌رود. دیدید بعضی شماره‌هایی که ممکن است از بیت باشد، سریع آدم برمی‌دارد. نماز اول وقت به خاطر این نکته‌ی معرفتی است که موضوعی به نام زنگ زدن خدا مهم است. و اگر این جور نباشد معنی‌اش این است که خیلی خوب! حالا زنگ‌هایت را بزن! حالا فعلاً پیامک بده! و این خیلی نافرمان است. یعنی معلوم است که طرف را تحویل نگرفتی. حالا در مورد دیگران ما شانس داریم که نمی‌بینند ما را، که ما چه برخوردی داریم، ولی چون خدا می‌بیند، خیلی حالت ضایعی دارد. اینکه طرف سریع گوشی را برمی‌دارد، حکایت از یک علاقه‌ای در شخص می‌تواند بکند. بالاخره یک دوندگی است و می‌تواند آدم امیدوار باشد که روی تردمیل ندود.

۱-۵-۳- تأکید قرآن بر نماز و انفاق در کنار هم

[۶۴+] این جایگاه ویژه نماز است که اگر دو تا چیز خیلی ویژه باشد یکی نماز است و یکی کمک به خلق و محرومین است. در حدیث علی بن مهزیار که می‌خواهد خدمت حضرت برسد و در ۲۰ سفر نمی‌رسد. در سفر بیستم که خدمت حضرت می‌رسد، حضرت به او می‌فرماید: "قَدْ كُنَّا نَتَوَقَّعُكَ لَيْلًا وَ نَهَارًا؛ من شب و روز دنبال تو بودم، کجایی؟" علی بن مهزیار می‌گوید: "ببخشید ما دنبال شما بودیم." بعد حضرت می‌فرماید: "لَا وَ لَكِنَّكُمْ كَثَرْتُمْ الْأَمْوَالَ، وَ تَجَبَّرْتُمْ عَلَي ضُعْفَاءِ الْمُؤْمِنِينَ؛ شما دنبال ازدیاد پول هستید. کاری هم که به مردم و ضعفاي مؤمنین ندارید." شما که دنبال کار خودت هستی، دنبال حساب‌های اقتصادی خودت هستی! اگر قرآن روی این دو تا تأکید می‌کند، لابد در تأکیدش چیزی نهفته است! می‌فرماید: «يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»؛ می‌گویند: صَلَاةٌ - انفاق. بعد هم می‌فرماید: این انفاق‌ها فقط انفاق‌های واجب نیست. انفاق از مال نیست، انفاق از (بقره: ۲۵۴) ... مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ... است. انفاق از وقت و آبرو. این دو تا را داشته باش و برو حال کن!^{۱۶}

صلوات!

۱۶. [۶۷-] خدمت آقای بهجت بودیم، یک پاکستانی آمد به آقای بهجت گفت: "به ما یک توصیه‌ای بکنید!" آقای بهجت گفتند: "در یک دست قرآن و در یک دست اهل بیت را بگیرد." این بنده خدا فکر کرد این خیلی حرف مهمی نیست و توصیه دیگری خواست. آقای بهجت گفتند: "اینها انجام شد؟!"

کلمات کلیدی: سکولاریسم، توحید، شرک، بحث ولد و والد، مناسک

کلمات فرعی: نماز، انفاق